

آمیولانس

دولت هم سیستم نیست

● **پوریا عالمی:** جواد کریمی‌قدوسی، که از نمایندگان مجلس محسوب می‌شود، سوار آمبولانس شد و پرده از رازی برداشت که بغض کردم. او از من خواست که این راز بین من و خودش بماند. من هم از شما می‌خواهم این راز بین من و شما بماند و بالاغیرتا این راز را به کسی نگویید. باشه؟ ممنون. اما کریمی‌قدوسی چه گفت؟ در گوش من تو صحن مجلس گفت: «دولت حسن روحانی سیستمی برای رصد فعالیت‌های محافظه‌کاران علیه دولت یازدهم درست کرده است.»

کریمی‌قدوسی در ادامه گفت: «این سیستم، اخبار و اطلاعات نیروهای ارزشی، غیور و... را از سراسر کشور جمع‌آوری کرده و در اختیار روحانی می‌گذارد.» ما تا الان نمی‌دانستیم روحانی سیستم بسته. حالا که فهمیدیم سیستم بسته، خیلی خوشحال شدیم. دیروز که نامه عاشقانه و رمانتیک محمدرضا رحیمی به آقای احمدی‌نژاد را خواندم، متوجه شدم یک سیستم هم آنها بسته بودند که یک‌میلیاردورخده‌ای اینها هم آب خورده بود. سیستمشان هم اتفاقا مثل سیستمی که حسن روحانی بسته، برای رصد محافظه‌کاران بسته شده بود. منتها گویا دولت احمدی‌نژاد سیستم بسته بود که صدای محافظه‌کاران را دریاورد و صدایشان را زیاد کند. اما دولت روحانی سیستم بسته که صدای محافظه‌کاران درنیابد و صدایشان را کم کند. پس ما متوجه شدیم الان در وضعیت سیستم‌دریسیتم‌هم‌سستم و هرکسی دارد برای خودش یک سیستمی راه می‌اندازد. ولی باید توجه کنیم که این سیستم با آن سیستم فرق دارد. در حال حاضر این سیستم‌ها موجود است: سیستم کامپیوتر، سیستم صوتی، سیستم تصویری، سیستم تاسیساتی، سیستم برق، سیستم محافظه‌کارسنجی، سیستم محافظه‌کارپیداکنی و... البته این را بدانید که این سیستم‌ها، سیستم‌های مهمی نیستند و به سیستمی که مهم باشد می‌گویند سیستم‌عامل. که به چشم نمی‌آید. مثلا ممکن است شما سیستم کامپیوتر بسته باشی اما سیستم‌عاملش را یکی دیگر بسته باشد یا سیستم‌عاملش با یکی دیگر بسته باشد که به‌رحال با سر شما کلاه رفته موقع بستن سیستم، یا بعد می‌بینید که سرتان بی‌کلاه مانده. حالا ممکن است شما بیرسید جواد کریمی‌قدوسی از کجا فهمیده روحانی سیستم بسته. خب معلوم است. از حرف‌هایی که دولت می‌زند. در پایان برای چشم و هم‌چشمی با دولت هم که شده، که روی خودش سیستم بسته و صدایش را درنمی‌آورد، ما از امروز روی آمبولانس یک سیستمی می‌بندیم و همچنین صدایی از این سیستم دریاوریم که صدای همه همسایه‌ها دربیاید. پایان.

اتفاق

اسکلت باستانی تهران یک زن است

● شرق: اسکلت باستانی کشف‌شده در خیابان مولوی هرروز بزرگ تازهای روی می‌کند؛ یک‌روز عمر هفت‌هزارساله خود را به تاریخ پایتخت گره می‌زند و روز دیگر در تلاش است تا نشانه‌ای باشد بر مسیر تاریخی سفر در ایران. روز گذشته، اما یک واقعیت مهم درباره این اسکلت هفت‌هزارساله، توسط پژوهشگاه میراث‌فرهنگی به صدر خبرها پیوست: «جنسیت اسکلت مشخص شد، اسکلتی که از هفت‌هزارسال پیش تا امروز زیر زمین بوده حالا به آنهایی که روی زمین هستند اطلاعات تازه‌ای هیه می‌کند، اطلاعاتی در مورد اینکه زندگی در تاریخ باستانی فلات ایران چگونه بوده و مردمانش چگونه می‌زیسته‌اند. مشخصان پژوهشگاه میراث‌فرهنگی تأیید کرده‌اند که استخوان‌های کشف‌شده در خیابان مولوی، مربوط به یک زن است؛ زنی میناسال و بالغ. اگرچه برای اثبات دقیق ویژگی‌های اسکلت فرسوده‌شده در طول قرن‌ها، نیاز به انجام مطالعات ژنتیک است، اما همین موضوع که میهمان تازه تهران، زن بوده از اهمیت بالایی برخوردار است. یکی از اولین اشارات به تاریخ تهران را درست با همین الگو، صادق هدایت در رمان شاهکارش طرح انداخت. حالا، اما در واقعیت، زنی بی‌نام‌و‌نشان، جدالی تازه بر سر تاریخ پایتخت و قدر قدمت آن به وجود آورده است. اگر در آن رمان، هدایت از کوزه‌ای زیرخاکی حرف زده بود تا نشان دهد، ری از قدیمی‌ترین بخش‌های تهران است، حالا برخی معتقدند این اسکلت قدیمی، تهران را به قرن‌ها قبل پیوند می‌زند. باین‌همه، حتی اگر این اسکلت زنانه هم نتواند مؤید عمر تهران باشد، شاید نشانه‌ای ایرانی باشد بر همان واقعیت علمی اثبات‌شده در جهان؛ اینکه زن‌ها بیشتر از مردان عمر می‌کنند.

رویداد

● مراسم رونمایی از کتاب «دکتر محمد ملکی، استادی برای همه فصول» به قلم دکتر صادق زیباکلام در انتشارات روزنه در محل انتشارات به آدرس خیابان استاد مطهری، میزرای شیرازی جنوبی، پایین‌تر از پست‌بانک، جنب قنای ماهر، پلاک ۲۰۲، واحد ۳ برگزار می‌شود.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۹ بهمن ۱۳۹۳ • ۸ ربیع‌الثانی ۱۴۳۶ • ۲۹ ژانویه ۲۰۱۵ • سال دوازدهم • شماره ۲۲۲۴ • ۲۰ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۲:۱۷ • اذان مغرب ۱۷:۴۷ • اذان صبح فردا ۵:۴۰ • طلوع آفتاب ۷:۰۶

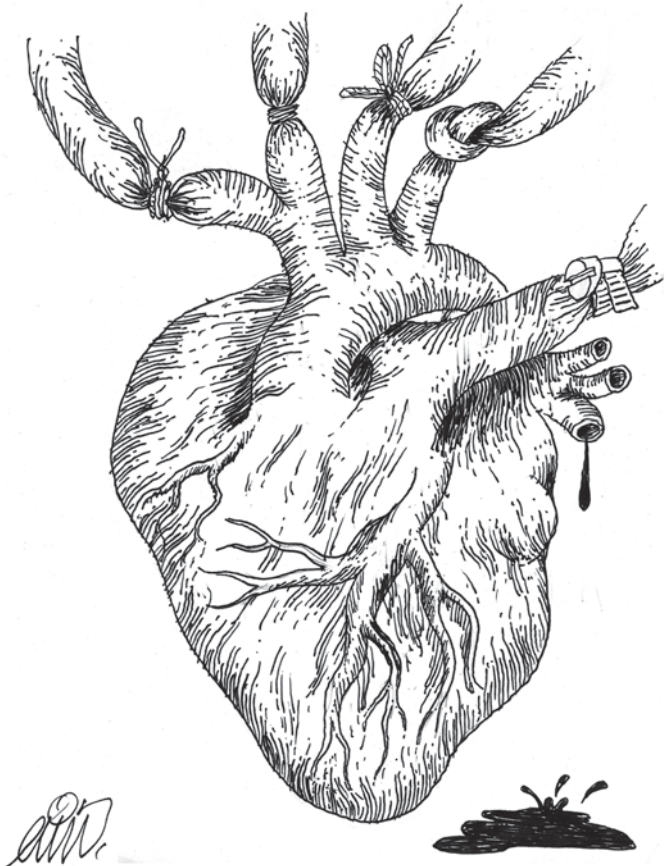
روزنامه‌فردا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

علی جهانشاهی

بهترین زمان برای قطع اتکا بودجه به نفت



سلام به فردا

سندرم ایرانی «امتناع از نمی‌دانم»!



احمد پورنجاتی

بارها هنگام رانندگی در جست‌وجوی نشانی خیابان و کوچه‌ای، از عابری پرسیده‌ام: ببخشید، فلان خیابان از کجا باید بروم؟ و بی‌درنگ با قیافه‌ای شبیه «گولک مپ» پاسخ گرفته‌ام: مستقیم. جلوتر باید باشد! و من پس از چندکیلومتر رانندگی مستقیم-جلوتر، تازه متوجه شده‌ام که اصلا فلان خیابان را عوضی رفته‌ام و آن جناب عابر نیز مرا دنبال نخود سیاه فرستاده. نه از روی عمد و غرض، بلکه به‌خاطر ابتلا به یک مرض که من «سندرم ایرانی امتناع از نمی‌دانم» می‌ناممش! «نمی‌دانم» به گمان من یکی از «ارزشمندترین» واژه‌های مهجور و کمیاب در فرهنگ ارتباطی بسیاری از ما ایرانیان است. شگفت آنکه تفاوت چندانی میان شهروند عادی، دانش‌آموخته، روشنفکر، کنتشر سیاسی و مقام دولتی نیز وجود ندارد. همه‌مان انگاری اهل «همه‌دانیم» از سیر تا پیاز، از تحلیل علل و عوامل سقوط قیمت جهانی نفت تا دلایل شکست تیم ملی فوتبال در فلان مسابقه و تا عوارض جانبی مصرف ژلوفن و حتی گاه تا خصوصی‌ترین مسائل حریم خانوادگی فلان چهره سرشناس را فروگذار نمی‌کنیم حتی اگر شده به یاری آسمان‌ریسمان برخی شنیده‌ها و خواننده‌های پراکنده و جاشنی گمانه‌های ذهنی شخص شخص خودمان. مهم این است که هیچ پرسشی را بی‌پاسخ نگذاریم و زبانم لال، ناگزیر نشویم که بگوییم: در این‌باره، چیزی نمی‌دانم!

به یاد دارم سال ۸۲، در دیداری که به‌عنوان رییس کمیسیون فرهنگی مجلس ششم با وزیر فرهنگ و هنر دولت فدرال آلمان داشتم، درباره زمینه‌های همکاری فرهنگی و هنری دو کشور مذاکره می‌کردیم و من با اشاره به پیشینه موسیقی کلاسیک آلمان و نیز موسیقی سنتی و دستگاهی ایران از او پرسیدم: نظرتان درباره امضای یک توافقنامه همکاری برای ارتباط و آشنایی و معرفی موسیقی دو کشور به یکدیگر چیست؟ و او پاسخ داد: من در زمینه موسیقی تخصصی ندارم.

در آلمان هر ایالت جداگانه تصمیم می‌گیرد. من

تصحیح

در مطلب «هیولاهای عادی» که دیروز به قلم «مرضیه رسولی» منتشر شده است، بخشی از جملات متعلق به کتاب توتالتیاریسم (ترجمه محسن ثلاثی، نشر ثالث) بود که متأسفانه جا افتاده بود. به این وسیله تصحیح می‌شود.

حبیب احمدزاده: به‌عنوان یک وظیفه اخلاقی، دینی و انسانی، نامه رهبری انقلاب را برای دونفر از رهبران مشهور صلح‌طلب در آمریکا فرستادم. یکی «فیل ویلایتو» از رهبران ضدجنگ در آمریکا و سردبیر نشریه «ویرجینیا دیفندر» و دیگری «مایکل برگ» که القاعده در عراق پسرش را سر برید، و همین بهانه‌ای بود تا از این صحنه مخوف آن کارگردان هلندی در فیلم «فتنه» با وجود مخالفت این پدر و خانواده‌اش به‌عنوان اسلام‌ستیزی سوءاستفاده کند. نظر فیل ویلایتو- نویسنده و رهبر گروه ضدجنگ ویرجینیا دیفندر در آمریکا- بعد از خواندن این پیام برایم نوشت: «برای ارسال این پیام از شما بسیار سپاسگزارم. اگرچه ایالات‌متحده به خود درباره وجود «آزادی بیان» و نیز جریان آزاد

اطلاعات می‌بالد، ولی من این کلمات را هیچ جای دیگری ندیده‌ام. کلمات آیت‌الله معقول، صریح و روشنگر هستند.» مایکل برگ پدر «نیک برگ» مقتول در عراق نیز چنین نوشت: «حبیب، ممنون برای فرستادن این نامه بسیار زیبای آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای به جوانان اروپا و آمریکای شمالی. آیا شما می‌دانید که پسر من نیک با خودش یک قرآن داشت و به‌همین دلیل پلیس ارتش آمریکا به او مظنون شد و عاقبت هم در عراق در سال ۲۰۰۴ کشته شد. او می‌خواست که همه‌چیز را در مورد اسلام بدانم و درست همان چیزی را که آیت‌الله خامنه‌ای به جوانان پیشنهاد کرده است انجام می‌داد- یعنی این‌که مسایل را با فکر باز و دست‌اول درک کنند. چه اندرز نیک‌ی. من این را برای دیگران می‌فرستم و سعی می‌کنم که در روزنامه هم چاپ شود.»در فیلم «فتنه Fitna» اثر «خیرت ویلدرس»، قرآن کریم دلیل اصلی و محرک

دوست نشسته در نظر، من به کجا نظر کنم اوست گرفته شهر دل، من به کجا سفر کنم محمد قاسم محسنی وقتی گفته می‌شود که دوازدهمین سالگرد عروج حاج‌محمداسماعیل دولابی است، باور نمی‌کنم. چون هیچ‌وقت، احساس نبودن ایشان را نداشته‌ام و به‌خاطر می‌آورم که گفت دستِ من در اقی بعدی گشوده‌تر است. چگونه می‌توان از جای خالی کسی گفت که شخص بود و واصل. همه‌کس، او را دوست پنهانی خود می‌دانست که نهانش نظری را او بود. در همه سال‌های طولانی از کودکی تا میان‌سالی که در خدمت ایشان بودم هرگز نشنیدم که از چیزی جز محبت گفته باشد که گفته‌اند: «هل الذین الا الخبّ». وقتی به سخن می‌آمد شیرینی عمل را در کام خود حس می‌کردی



محمد قاسم محسنی

وقتی گفته می‌شود که دوازدهمین سالگرد عروج حاج‌محمداسماعیل دولابی است، باور نمی‌کنم. چون هیچ‌وقت، احساس نبودن ایشان را نداشته‌ام و به‌خاطر می‌آورم که گفت دستِ من در اقی بعدی گشوده‌تر است. چگونه می‌توان از جای خالی کسی گفت که شخص بود و واصل. همه‌کس، او را دوست پنهانی خود می‌دانست که نهانش نظری را او بود. در همه سال‌های طولانی از کودکی تا میان‌سالی که در خدمت ایشان بودم هرگز نشنیدم که از چیزی جز محبت گفته باشد که گفته‌اند: «هل الذین الا الخبّ». وقتی به سخن می‌آمد شیرینی عمل را در کام خود حس می‌کردی

بازتاب

نامه رهبری به جوانان در غرب؛ صریح و روشنگر



خشونت در خاورمیانه و جهان معرفی می‌شود. ولی مایکل برگ در نامه‌نگاری‌های قبلی خود چنین دلیلی را رد و دوانگیزه را برای ساخت اینگونه فیلم‌ها مطرح می‌کند که کاملاً به‌درد ما مسلمانان نیز می‌خورد. اول آنکه این نوع فیلم‌ها با تحریک احساسات مردم مسلمان و احیاناً بروز بعضی رفتارهای نسنجیده بر هدف خود در نشان‌دادن مسلمانان به‌عنوان افرادی خشونت‌گرا در چشم مردمان ناآگاه غرب صحنه گذاشته ولی دلیل دوم و مهم‌تر، تأیید این حماقت و درست‌دانستن برداشت و تفسیر جاهلانه گروه‌های تروریست از قرآن است. که بلی رفتار شما دقیقاً منطبق بر اصل اسلام است و نه نگاهی منحرف و با فیلتر غلط به این دین رحمانی، و بعد این سوال اساسی نیز در نامه‌هایمان مطرح شد که چرا در رسانه‌های همین دنیای غرب که مولانا در بین خاص و عامش به شاعر عشق و محبت معروف است هرگز عنوان نمی‌شود که بیش از دوهزار بیت از شعرهای انسانی این شاعر حکیم، برگرفته‌ای دقیق از آیات کتاب آسمانی قرآن است. متوجه باشید که این گفتارها و بحث‌ها با پدری است غربی که القاعده سر پسرش را در بغداد از تن جدا کرده است. به‌رحال شاید یکی از جنبه‌های بی‌بدیلی که دیگر مسؤولان فرهنگی و سیاسی کشور ما باید از این نامه رهبری در گفت‌وگو با مردمان جهان و حتی فرزندان این آب و خاک یاد بگیرند، دعوت مردمان به شناخت است و نه صرفاً پذیرش سریع و اولیه. که اگر شناخت آزادانه نباشد هرگز هیچ پذیرشی نیز پایدار نخواهد ماند. به‌رحال مایکل برگ، پیش از این نیز با ایرانیان مکاتباتی داشته است. نمونه آن مطلبی است با عنوان «سه‌نامه به اعماق تاریخ جنگ».

یاد دوست

۱۲ سال پس از عروج عارف واصل «حاج اسماعیل دولابی»

مُبَلِّغِ محبت

و آسمان به‌قدری نزدیک می‌شد که می‌پنداشتی اگر دست خود را دراز کنی، ستاره خواهی چید. در مرام ایشان جز شوق نبود و خوف، می‌ترسید که نزدیک شود، و تو خود را رها و آزاد و در جوار قُرب حق حس می‌کردی. روزی از عرفان نظری و کتاب‌های متعدد (شاید از روی اظهار فضل) با ایشان سخن گفتم. از ظرف سیب گلابی که در مقابلش بود، سببی به دستم داد. به حکم ادب نخوردم و سیب خوش‌رنگ و بو را می‌نگریستم. مستقیم به چشمانم نگاه کرد که: «بخور. سیب را باید خورد. سیب با تعریف دریافت نمی‌شود.» رفتارش ادب‌آموز بود، یعنی «کونوا دعاه الناس یغیر السَّیِّئَکُم» را عامل بود. آن چنان سرشار از عشق خداوندی بود که چون ایشان را به یاد می‌آوریم غرق محبت می‌شویم. هیچ‌مبالغه‌ای را در حق خود برنمی‌تافت و از کسی انتظاری نداشت. به جایی رسیده بود که بی‌نیاز شده بود و در یک کلام فقط دوست را می‌دید و همه دلش از او پُر شده بود. هنوز هم هرگاه کدورتی دست دهد، در اقی نگاه او می‌نگرم و امیدوار می‌شوم.

قویترین و فشرده‌ترین دوره زبان انگلیسی

سمینار آموزشی ۱۰۰۰ لغت در ۱۰ روز

بدون فراموشی

رایگان

504 Absolutely Essential Words

آوای بنیس

B.P.I

vaye Benis Group

استاد محمد طادی

خالق مجموعه کتابهای تخصصی 504

برای رزرو عدد ۱ را به ۳۰۰۰۸۴۱۵۰۴ پیامک کنید

۱۵و۱۶و۱۷ بهمن ماه

زبان سخت نیست

قلق دارد

استاد محمد طادی

خالق مجموعه کتابهای تخصصی 504

برای رزرو عدد ۱ را به ۳۰۰۰۸۴۱۵۰۴ پیامک کنید

